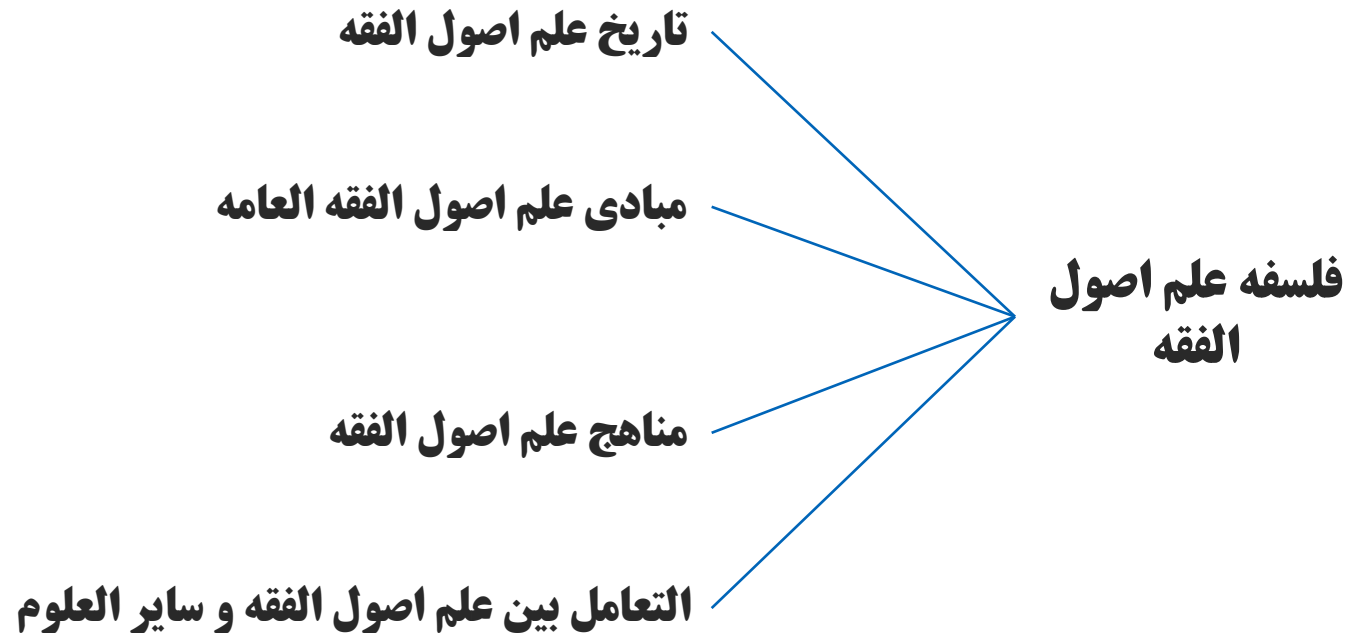


# علم أصول الفقه

٩

١١-٧-٨٩ تاريخ علم اصول الفقه

دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني



## فصل اول: پیدایش علم اصول

- اولین بحثی که در تاریخ علم مطرح می‌شود، زمان و چگونگی پیدایش آن علم است.
- در نظر شهید صدر علم اصول در دامان فقه متولد شده و پیدایش آن، نتیجه‌ی طبیعی رشد دانش دینی است \* و این همان مطلبی است که در طی بحث‌های آینده به تبیین و توضیح آن می‌پردازیم.

## جنبش علمی با محوریت اسلام

- اسلام در سرزمینی ظهور می‌کند که به ظاهر از نظر تمدن و علم نسبت به زمان خود خیلی عقب افتاده است. اما با پیدایش این دین، علوم مختلف و عالمان زیادی با محوریت اسلام و منابع اسلام به صحنه می‌آیند و اسلام به منبع و منشأ یک تحول علمی بزرگ تبدیل می‌گردد.

## جنبش علمی با محوریت اسلام

- علمی که در اسلام ظهور پیدا کرد، ابتدا حول قرآن شکل گرفت\* و به تدریج توسعه یافت. یعنی از قرائت قرآن، کتابت قرآن، تفسیر قرآن و اعراب قرآن، کم کم دانش-هایی پیدا شد و سپس علمی پدیدار گردید که با حدیث مرتبند و نقل سنت هستند.

## منع حدیث، مشکلی فراسوی سنت

- بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وآله در تاریخ اسلام، با پدیده‌ی منع حدیث مواجهیم. در دوران سه خلیفه‌ی اول، منع حدیث به شدت اعمال می‌شد و این منع بخصوص در دوران خلیفه‌ی دوم بسیار شدیدتر بود.
- بنا بر آنچه در کتب تاریخی، به خصوص کتب خود اهل سنت نقل شده است، بسیاری از صحابه‌ی پیغمبر صلی الله علیه وآله فقط به جرم نقل یک حدیث از پیامبر صلی الله علیه وآله زندانی، شکنجه و تبعید می‌شدند. جو ممنوعیت حدیث به قدری شدید بود که امیر مؤمنان علیه السلام نیز در دوران پنج ساله‌ی حکومت خود نتوانست این جو را بشکند.

## منع حدیث، مشکلی فراسوی سنت

- این منع تا صد سال (یک قرن) در تاریخ اسلام ادامه یافت. بعد از یک قرن، اولین کتاب حدیثی رسماً اجازه-ی تدوین یافت. این کتاب در زمان عمر بن عبد العزیز در اوایل قرن دوم هجری نوشته شد.

## منع حديث، مشكلى فراسوى سنت

- من آثار تأخير تدوين الحديث وربط ألفاظه بالكتابة - إلى ما بعد المائة الاولى من الهجرة و صدر كبير من المائة الثانية - أن اتسعت أبواب الرواية ، وفاضت أنهار الوضع ، بغير ما ضابط ولا قيد ، حتى لقد بلغ ما روى من الاحاديث الموضوعة عشرات الالوف ، لا يزال أكثرها منبثا بين تضاعيف الكتب المنتشرة بين المسلمين فى مشارق الارض ومغاربها.



## منع حدیث، مشکلی فراسوی سنت

- أبو رية به دوران معاویه اشاره می-کند و می-گوید:
- معاویه از این فرصت استفاده کرد و احادیث بسیاری جعل نمود. تمام احادیثی که در صحاح، در مدح معاویه آمده جعلی است و تمام احادیثی که در صحاح، در ذم علی بن ابیطالب آمده، جعلی است.

## منع حدیث، مشکلی فراسوی سنت

- در طول این یک قرن، اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنها در حفظ احادیث، نگهداری و نوشتن آنها، زحمات بسیاری را متحمل شدند. دشواری کار وقتی بیشتر ملموس می-گردد که می-بینیم آنها که پیرو اهل بیت علیهم السلام نبودند، حق نقل و نوشتن و نگهداری احادیث را نداشتند، چه رسد به پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام که جرمشان مضاعف بود؛ ولی در عین حال آنها احادیث را جمع آوری کردند و نوشتند.

## پیدایش شکل ساده‌ای از اجتهاد

- در ابتدا همّ راویان حدیث جمع-آوری احادیث و نگهداری آنها بود و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام سعی می-کردند میراث آنها را تا قدری که می-توانند، حفظ نمایند؛ اگر چه در بعضی دوره‌ها حفظ حدیث بسیار مشکل بود.

## پیدایش شکل ساده‌ای از اجتهاد

- اما اجتهاد و استنباط احکام به اشکال خیلی ساده بعضی اوقات تحقق می‌یافت. این اجتهاد در حد تطبیق مفاهیم کلی نسبت به بعضی موارد خاص بود. از جمله‌ی آنها می‌توان به داستان عمار اشاره کرد که حکایت از نوعی اجتهاد در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله دارد.

## اجتهاد در زمان ائمه علیهم السلام

- در دوران ائمه‌ی متأخر یعنی در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام شاهد مسایل دقیق‌تر اجتهادی هستیم. در این دوران، راویان سؤالاتی طرح می‌کردند که نشان دهنده‌ی درگیری آنها با مسایل اجتهاد بوده است.

## اجتهاد در زمان ائمه علیهم السلام

- به طور مثال در روایتی زراره از امام باقر علیه السلام می-پرسد: «الا تخبرنی من این علمت و قلت أن المسح ببعض الرأس و بعض الرجلین» [به من نمی-گویی که از کجا دانستی و گفتی که در وضو، مسح به بعض سر و بعض پاها است و لازم نیست تمام سر و تمامی دو پا مسح شود].

## اجتهاد در زمان ائمه علیهم السلام

- همان طور که از سؤال زرارہ واضح است، او حکم مسأله را می داند، از کیفیت وضو اطلاع دارد و خبر دارد که مسح بعضی از سر و بعضی از پاها در وضو کافی است. سؤال او مربوط به حکم نیست. سؤال او در مورد چگونگی استنباط حکم است.

## اجتهاد در زمان ائمه عليهم السلام

- امام عليه السلام در جواب زراره لبخند زد و در بیان کیفیت استنباط حکم فرمود: «يا زراره قاله رسول الله صلى الله عليه وآله و نزل الكتاب من الله عز و جل لان الله عز و جل قال فاغسلوا وجوهكم فعرفنا ان الوجه كله ينبغي أن يغسل. ثم قال: و ايديكم الي المرافق فوصل اليدين الي المرفقين بالوجه فعرفنا أنه ينبغي لهما أن يغسلا الي المرفقين. ثم فصل بين الكلام فقال: و امسحوا برؤوسكم فعرفنا حين قال برؤوسكم أن المسح ببعض الرأس لمكان الباء. ثم وصل الرجلين بالرأس كما وصل اليدين بالوجه فقال و ارجلكم الي الكعبين فعرفنا حين وصلهما بالرأس أن المسح على بعضهما»



## اجتهاد در زمان ائمه علیهم السلام

• [پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آن را فرمود و قرآن همین را بیان کرد. زیرا خداوند می-فرماید: صورتتان را بشوید، پس می-فهمیم همه‌ی صورت را باید شست. سپس فرمود: و دستانتان را تا آرنج. پس دست را تا مرفق، متصل به صورت کرد. پس فهمیدیم دست-ها هم باید تا آرنج‌ها کامل شسته شود. بعد تفصیل داد و فرمود: سر را مسح کنید. وقتی خداوند فرمود: برؤسکم، دانستیم قسمتی از سر مسح می-شود (و این حکم) به دلیل وجود کلمه‌ی باء است. سپس دو پا را به سر متصل کرد؛ همان گونه که دو دست را به صورت متصل نمود. از آنجا که در مورد سر، مسح به بعض است و پا هم عطف به سر شده است، دانستیم مسح بعض پا کافی است].

## اجتهاد در زمان ائمه علیهم السلام

- در این روایت حضرت علیه السلام استظهار از آیه را به زراره می آموزد و حجیت تمسک به ظهور را بیان می نماید و با بیان ظرایف عبارات، چگونگی استنباط حکم را شرح می کند.

## اجتهاد در زمان ائمه علیهم السلام

- اگر حضرت علیه السلام قصد چنین کاری را نداشت، می-بایست زراره را به دلیل چنین سؤالی که نشان دهنده-ی بی-اعتقادی وی به عصمت و علم امامش است، مورد مذمت قرار می-داد و فقط روی حکم و اینکه از سوی خدوند است، تأکید می-نمود.

## اجتهاد در زمان ائمه علیهم السلام

- مسلماً علم حضرت علیه السلام مستند به این ظواهر نبود و اگر به توضیح و تبیین تمامی موارد استنباط از آیه پرداخته است، برای این بوده که افرادی مثل زراره با مسایل دقیق‌تر اجتهادی آشنا شوند و بتوانند از ظاهر قرآن، احکام را استنباط نمایند.

## نقش ائمه عليهم السلام

- بعد از شکل گیری حدیث، در دامن آن، فقه به عنوان علم احکام و علم به شاخه‌ای از مسایل حدیثی سر و سامان یافت و در دامن فقه، اصول شکل گرفت.

## نقش ائمه عليهم السلام

- ریشه‌های دانش اصول و قواعد اصولی در کلمات ائمه عليهم السلام وجود دارد و آنها در شکل-گیری این دانش نقش بسزایی داشتند. از جمله-ی این کلمات روایتی از حضرت علی علیه السلام است که حضرت در آن، کلام حضرت رسول صلی الله علیه وآله را به قرآن تشبیه می-کند

## نقش ائمه عليهم السلام

- ١٤ بابُ عَدَمِ جَوَازِ اسْتِنْبَاطِ الْأَحْكَامِ النَّظَرِيَّةِ مِنْ ظَوَاهِرِ كَلَامِ النَّبِيِّ صِ الْمُرُورِيِّ مِنْ غَيْرِ جِهَةِ الْأُمَّةِ عَ مَا لَمْ يُعْلَمَ تَفْسِيرُهُ مِنْهُمْ
- ٣٣٦١٤ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ - شَيْئًا مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ أَحَادِيثَ عَنِ نَبِيِّ اللَّهِ صِ - غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ - وَ أَحَادِيثَ عَنِ نَبِيِّ اللَّهِ صِ أَنْتُمْ تَخَالِفُونَهُمْ فِيهَا وَ تَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ بَاطِلٌ أَ فَتَرَى النَّاسَ يَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صِ مُتَعَمِّدِينَ وَ يُفَسِّرُونَ الْقُرْآنَ بِآرَائِهِمْ

## نقش ائمه عليهم السلام

• قَالَ فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ ثُمَّ قَالَ قَدْ سَأَلْتَ فَأَفْهَمِ الْجَوَابَ إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا وَصِدْقًا وَكَذِبًا وَنَاسِخًا وَمَنْسُوخًا وَعَامًّا وَخَاصًّا وَمُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا وَحَفْظًا وَوَهْمًا وَقَدْ كَذَبَ عَلِيٌّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا وَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكِذَابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كَذَبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ وَإِنَّمَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثَ مِنْ أَرْبَعَةٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ رَجُلٌ مُنَافِقٌ يُظْهِرُ الْإِيمَانَ مُتَصَنِّعٌ بِالْإِسْلَامِ لَا يَتَّاتِمُ وَلَا يَتَّحَرِّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِلَى أَنْ قَالَ وَرَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَيَّ وَجْهَهُ وَوَهْمَ فِيهِ وَلَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِبًا فَهُوَ فِي يَدِي يَقُولُ بِهِ وَيَعْمَلُ بِهِ وَيُرْوِيهِ فَيَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهْمٌ لَرَفَضُوهُ وَلَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَهْمٌ لَرَفَضَهُ وَرَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَيْئًا أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَوْ نَهَى عَنْهُ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَحَفِظَ مَنْسُوخَهُ وَلَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ فَلَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ وَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ وَآخِرُ رَابِعٍ لَمْ يَكْذِبْ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ وَتَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَنْسَهُ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَيَّ وَجْهَهُ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَهُ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ وَعَلِمَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَرَفَضَ الْمَنْسُوخَ



## نقش ائمه عليهم السلام

• فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ ص مِثْلُ الْقُرْآنِ مِنْهُ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ وَ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص الْكَلَامُ لَهُ وَ جَهَانٌ وَ كَلَامٌ عَامٌّ وَ كَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلُ الْقُرْآنِ

• إِلَى أَنْ قَالَ

• فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ - إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَ أَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا وَ دَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يُعْطِينِي فَهَمًّا وَ حِفْظًا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ - وَ لَا عِلْمًا أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَ كَتَبْتُهُ الْحَدِيثَ

## نقش ائمه عليهم السلام

- و می فرماید: کلام حضرت رسول صلی الله علیه وآله مثل قرآن، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه دارد. اگر بخواهیم کلام حضرت صلی الله علیه وآله را بفهمیم باید عام را به خاص، تخصیص بزنیم، مطلق را با مقید، تقیید کنیم و به ناسخ کلام حضرت توجه نماییم که منسوخ را کنار می زند.

## نقش ائمه عليهم السلام

- آنها که روایت حضرت رسول صلی الله علیه وآله را درست تفسیر نمی‌کنند، به این نکته توجه ندارند. آنها روایت را تزییع می‌کنند و کلمات حضرت صلی الله علیه وآله را از بین می‌برند.
- حضرت علی علیه السلام با این بیان به بحث‌های مهم علم اصول در جمع بین روایات، جمع بین آیات و جمع بین روایت و آیه اشاره می‌کند.

## نقش ائمه عليهم السلام

- بیشترین حجم بحث‌های اصولی در کلمات اهل بیت عليهم السلام، در کلام امام باقر و امام صادق عليهم السلام دیده می‌شود. دلیل آن، همانگونه که قبلاً نیز بیان شد، منع کتابت حدیث تا صد سال از یک سو و وجود فضای بسیار سخت برای ائمه-ی قبل از آنها از سوی دیگر بود. در دوران امام سجاد علیه السلام - بعد از شهادت امام حسین علیه السلام - آنچنان عرصه تنگ بود که با وجود دوران طولانی امامت، امکانی که برای دو امام بعد از آن حضرت فراهم شد، ایجاد نگشت.

## نقش ائمه عليهم السلام

- این مباحث در زمان امام باقر علیه السلام شروع شد و در زمان امام صادق علیه السلام به اوج خود رسید. بسیاری از مسایل اصولی با استفاده از روایات این دو امام است؛ مثل روایتی که کمی قبل ذکر گردید و حجیت ظواهر الفاظ از آن استفاده می‌شد

## نقش ائمه عليهم السلام

- و روایاتی که امام علیه السلام در آنها می-فرماید: ما قواعد را می-گوییم، شما از آنها فروع را استنباط کنید.

## نقش ائمه عليهم السلام

• ٣٣٢٠١ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقَلًا مِنْ كِتَابِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَفْرَعُوا

• ٣٣٢٠٢ وَ نَقَلَ مِنْ كِتَابِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ الرِّضَاعِ قَالَ عَلَيْنَا إِقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ

## نقش ائمه عليهم السلام

- همچنین بحث برائت در برائت شرعی با تمسک به روایات است.



## نقش ائمه عليهم السلام

- ٥٦ بابُ جُمْلَةٌ مِمَّا عُفِيَ عَنْهُ
- ٢٠٧٦٩ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي التَّوْحِيدِ وَالْخِصَالِ عَنْ أَحْمَدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ أَشْيَاءَ الْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ وَمَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَالْحَسَدُ وَالطَّيْرَةُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْوَةِ مَا لَمْ يَنْطِقُوا بِشَفَةِ

## نقش ائمه عليهم السلام

• در بحث وجوب احتیاط در شبهه-ی محصوره روایتی وارد شده است.

• ۳۷۶ و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ مَعَهُ إِنَاءَانِ فِيهِمَا مَاءٌ وَقَعَ فِي أَحَدِهِمَا قَذْرٌ لَا يَدْرِي أَيُّهُمَا هُوَ وَ لَيْسَ يَقْدِرُ عَلَى مَاءٍ غَيْرِهِ قَالَ يُهْرِيقُهُمَا جَمِيعاً وَ يَتَيْمَمُ

## نقش ائمه عليهم السلام

- عمده مدرک استصحاب، روایت است.

## نقش ائمه عليهم السلام

• ٦٣١ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ حَمَادٍ عَنِ حَرِيزٍ عَنِ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ يَنَامُ وَهُوَ عَلَيَّ وَضُوءٌ أَتُوجِبُ الْخَفَقَةَ وَالْخَفَقَتَانِ عَلَيْهِ الْوُضُوءَ فَقَالَ يَا زُرَّارَةَ قَدْ تَنَامُ الْعَيْنُ وَلَا يَنَامُ الْقَلْبُ وَالْأَذُنُ فَإِذَا نَامَتِ الْعَيْنُ وَالْأَذُنُ وَالْقَلْبُ وَجَبَ الْوُضُوءُ قُلْتُ فَإِنْ حُرِّكَ إِلَى جَنْبِهِ شَيْءٌ وَلَمْ يَعْلَمْ بِهِ قَالَ لَا حَتَّى يَسْتَيْقِنَ أَنَّهُ قَدْ نَامَ حَتَّى يَجِيءَ مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ بَيْنَ وَآلَا فَإِنَّهُ عَلَيَّ يَقِينٌ مِنْ وَضُوءِهِ وَلَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبَدًا بِالشَّكِّ وَإِنَّمَا تَنْقُضُهُ بِيَقِينٍ آخَرَ

## نقش ائمه عليهم السلام

• عدم حجيت قياس با روايات ثابت مي-شود

• ۳۳۱۶۰ و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ السُّنَّةَ لَا تُقَاسُ أَلَا تَرَى أَنَّ الْمَرَأَةَ تَقْضِي صَوْمَهَا وَلَا تَقْضِي صَلَاتَهَا يَا أَبَانَ إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قِيسَتْ مُحِقَّ الدِّينَ

## نقش ائمه عليهم السلام

- و روایاتی که بر جواز عمل به عام و مطلق دلالت دارد...

## نقش ائمه عليهم السلام

- علمای فراوانی در همین زمینه کتاب-هایی را به رشته-ی تحریر در آوردند و روایاتی را که قواعد اصولی در آنها مطرح شده بود، جمع-آوری کردند. برخی از آنها عبارتند از:
- - شیخ حر عاملی (صاحب وسائل الشیعة) با کتابی به نام «الفصول المهمة فی اصول الائمة»
- - سید هاشم موسوی خوانساری اصفهانی با کتابی تحت عنوان «اصول آل الرسول الاصلیه»؛ وی در این کتاب به بحث‌های اصولی توجه نموده و در هر بحث روایاتی که در آن مورد وارد شده، ذکر نموده است.

## نقش ائمه عليهم السلام

- - سید عبداللہ شبریٰ با مطلبی در همین زمینه در اصول اصلیه-ی خویش؛
- - ملا محسن فیض کاشانی با کتابی به نام «اصول اصلیه».



## نقش ائمه عليهم السلام

- ائمه عليهم السلام با آموختن این مطالب به اصحاب، زمینه را برای غیبت یعنی زمانی که ائمه عليهم السلام در بین مردم نیستند، فراهم می‌کردند. زیرا تا وقتی معصومان عليهم السلام در بین مردم بودند، شیعه نیازی به اجتهاد و استنباط احساس نمی‌کرد و دیر یا زود هر کسی می‌توانست با واسطه یا بی‌واسطه مطلب را از طریق امام دریابد و اگر گاهی به دلیل ابتلا به بعضی مسایل، اجتهاداتی هم برای آنها پیش می‌آمد، خدمت ائمه عليهم السلام می‌رفتند و اجتهادات خود را تصحیح می‌کردند.

## نقش ائمه عليهم السلام

- اما ائمه عليهم السلام می دانستند که به هر حال در آینده شیعه گرفتار روزگاری می شود که دیگر امام معصوم در بین آنها نیست.
- از این روی به تعلیم قواعد می-پرداختند و اصحاب را در مورد استفاده از قرآن و کلمات خودشان تشویق می نمودند و از آنها می خواستند که احکام را از این آیات و روایات استخراج کرده، استنباط نمایند.

## نقش ائمه عليهم السلام

- بدین ترتیب آنها در واقع علم اصول را پایه گذاری کردند. البته هیچکدام از ائمه عليهم السلام در این زمینه کتاب مستقلی ننوشته است؛ اما اساس و ریشه‌های بحث‌های اصولی که بعدها در بین شیعه و حتی در بین اهل سنت شکل گرفت، در کلمات خود آنها وجود داشت.

## اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- مسأله‌ی اجتهاد همان گونه که قبلاً نیز اشاره کردیم، از زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشت و پیامبر اصل آن را رد نمود.
- اجتهاد مورد نظر حضرت، روشی بود که برای به دست آوردن حکم از طریق کتاب و سنت مورد استفاده قرار می‌گرفت.
- اصحاب با مراجعه به آیات و روایات و سنتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله در اختیار داشتند، اجتهاد می‌کردند و در صورتی که خطا بود، پیامبر آن را تصحیح می‌نمود.\*

## اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- برخی روایات اهل سنت\* نیز، تأیید رسول اکرم صلی الله علیه وآله را بر مسأله-ی اجتهاد نشان می‌دهد. از جمله-ی آنها روایت زیر است:

## اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- وقتی پیامبر صلی الله علیه وآله می‌خواست معاذ بن جبل را به یمن بفرستد، از او پرسید: به چه حکم خواهی کرد؟ او پاسخ داد: به قرآن. حضرت صلی الله علیه وآله سؤال کرد: اگر در قرآن نیافتی؟ معاذ گفت: به سنت رسول خدا. سپس حضرت صلی الله علیه وآله فرمود: اگر در سنت نبود؟ او در جواب گفت: من به نظر خودم اجتهاد می‌کنم. پس حضرت صلی الله علیه وآله فرمود: خدا را شکر که فرستاده‌ی فرستاده‌ی خدا به آن چیزی که فرستاده‌ی خدا به آن راضی است، موفق شد.

## اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- اگر این روایت از حضرت صلی الله علیه وآله صادر شده باشد، اجتهادی را که پیامبر صلی الله علیه وآله تأیید می-کند، استنباط از کتاب و سنت و بیرون آوردن حکمی است که به صراحت در قرآن بیان نشده و نیاز به تأمل و جمع بین آیات مختلف یا جمع بین آیات و روایات دارد.

## اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- این تفسیر از روایت، تفسیری است که سید مرتضی در کتاب الذریعة مطرح می‌کند. وی چنین می‌گوید: اجتهاد به رأی به معنای تلاش برای به دست آوردن حکم خدا از کتاب و سنت است؛ زیرا در احکام خدا و در آیات و روایات اموری است که جز به کوشش و تلاش حاصل نمی‌شود و در نصوص به صورت صریح بیان نشده است.\*



## اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- ما بعدها به این مسأله اشاره خواهیم کرد که امروزه ما مجبوریم نسبت به اموری اجتهاد کنیم که در گذشته نیازی به آن وجود نداشت. بررسی سند یک روایت از جمله-ی آنها است. کسانی که مستقیماً مطالب را از امام علیه السلام می شنیدند، نیازی به بررسی سند نداشتند.

## اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- مجتهد امروزی به دلیل فاصله‌ی زمانی از زمان صدور آیات و روایات، باید به این مطلب که آیه و روایت در چه فضایی بیان شده و محفوف به چه قراین لیبی بوده، توجه نماید؛ در حالی که کسانی که در همان عصر می‌زیستند با این قراین و با آن فضا به صورت ارتکازی، حتی بدون توجه تفصیلی آشنایی داشتند.

## اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- ما هم اکنون با بعضی از این موارد مواجه هستیم و شواهدی بر همین مطلب در عصر خود داریم. به عنوان مثال وقتی امام خمینی مطالبی را بیان می-کرد، با توجه به جو داخل کشور، کسانی که در آن زمان حاضر بودند، کاملاً مطلب را درک می-کردند و مقصود حضرت امام را درمی-یافتند. مرجع ضمایی که در کلام امام خمینی وجود داشت، با همان قراین لَبّی فهمیده می-شد. اکنون بعد از گذشت بیست و یک سال که برخی از آن قراین و شواهد از بین رفته است، کسانی که می-خواهند مطلب امام را بفهمند و در آن روزگار حاضر نبودند، ناگزیر باید فضایی را که این سخن در آن فضا بیان شده، بازسازی کنند. اگر بدون آن فضا بخواهند به تفسیر سخنان آن بزرگوار پردازند، چه بسا کاملاً نقیض آنچه مورد نظر امام بود، نتیجه-گیری کنند.

## اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- این اتفاق نسبت به کسی می‌افتد که بیست یک سال پیش از دنیا رفته است، آن هم در زمانی که این همه ابزار برای ثبت و ضبط کلمات او و شواهدی که با آن شواهد این کلمات بیان گشته‌اند و فضای صدور این کلمات، وجود داشت. ما امروز با همه‌ی این اوصاف شاهد اختلاف نظر در تفسیر کلام امام خمینی هستیم.

## اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- اگر همین امر را مقایسه کنیم با هزار و اندی سال پیش که از یک سو به صورت طبیعی با کمبود وسایل ثبت مواجه بوده و از سوی دیگر در فضای منع کتابت قرار گرفته که خودش همان مقدار امکان ثبت و ضبط را با مشکل مواجه می‌کرد، نیاز به اجتهاد و قواعد کلی مثل علم اصول را بیشتر احساس می‌کنیم.

## اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- همان طور که در بحث‌های آینده روشن خواهیم کرد، نیاز به علم اصول، یک نیاز تاریخی است. با فاصله‌ی زمانی نسبت به زمان نص، نیاز به دانش اصول افزایش می‌یابد و گسترش علم اصول در گذر ایام و فاصله گرفتن از زمان نص، یک امر طبیعی است. البته نمی‌خواهیم بگوییم هر بحثی که در علم اصول مطرح شده، بحث مفیدی بوده است، اما اصول ناگزیر باید گسترش می‌یافته است. ما نمی‌توانیم امروز با اصولی که هزار سال پیش وجود داشت، پاسخ‌گوی نیاز زمان خود باشیم.

## اجتهاد به رأی

- بحث **اجتهاد** در ادامه‌ی تاریخ شکل دیگری پیدا کرد. اجتهادی که باید به **مراجعه به کتاب و سنت برای فهم احکام**، تفسیر می‌شد، به **منبعی مستقل برای کشف حکم شرعی** تفسیر شد و در عرض کتاب و سنت قرار گرفت.

## اجتهاد به رأی

- گویا در کنار کتاب و سنت که به عنوان دو منبع برای شناخت دین و احکام شرعی هستند، منبع سومی به نام اجتهاد وجود دارد.
- این اجتهاد، همان تخمین‌ها و احتمال‌های عقلی و در واقع اعتماد به عقل بدون مراجعه به کتاب و سنت بود.
- این اجتهاد بعدها در قالب قیاس و استحسان ظهور و بروز پیدا کرد.



## اجتهاد به رأی

• گاهی از این **اجتهاد به رأی** تعبیر می‌کردند\*. دلیل این تعبیر روایاتی بود که همین عبارت در آنها وجود داشت و کسانی که اجتهاد به رأی را پذیرفته بودند، با تمسک به همین روایات، این نام را بر آن نهادند. روایتی که کمی قبل بیان نمودیم، از این جمله است\*\*.

- \*. ربک: سید محمد باقر صدر المعالم الجدیدة، صص ۲۳ - ۲۴ و سید مرتضی علم الهدی، الذریعة الی اصول الشریعة، ص ۷۹۲.
- \*\*نوشتار حاضر، بحث اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت.

## اجتهاد به رأی

- قائلان به قیاس با تمسک به همین روایت معتقد بودند اجتهادی که مورد تأیید پیامبر صلی الله علیه وآله قرار گرفت، اجتهاد به معنای یک منبع مستقل در کنار کتاب و سنت بود.
- در نظر آنها حضرت صلی الله علیه وآله اجتهاد را به عنوان یک **منبع**، نه یک **روش**، و در **عرض** کتاب و سنت، نه در **طول** آنها، امضا نموده است.

## اجتهاد به رأی

- این گروه روایت مزبور را به گونه‌ی دیگری نقل کرده‌اند که مؤید برداشت آنها از این روایت و امثال آن می‌باشد.

## اجتهاد به رأی

- بر اساس این نقل‌ها، به جای این تعابیر: «ان لم - تجد فی کتاب اللّٰه» و «ان لم - تجد فی سنة رسول اللّٰه» که قبلاً ذکر آن گذشت، حضرت صلی الله علیه وآله فرموده است:
- “فان لم یکن فی کتاب اللّٰه” و “فان لم یکن فی سنة رسول اللّٰه (ص)” \* [وقتی هیچ نشانه‌ای و هیچ نکته‌ای مرتبط با این موضوع در قرآن و سنت رسول خدا نیافتی، آن وقت چه می‌کنی؟] و در مقابل همین جمله است که معاذ می‌گوید: «اجتهد برأیی.» و حضرت صلی الله علیه وآله می‌فرماید: الحمد لله الذی وفق رسول رسول اللّٰه لما یرضاه رسول اللّٰه.

## اجتهاد به رأی

- وقتی روایت را این گونه نقل می نمایند، این استفاده را می کنند که اجتهاد رأی، یک منبع مستقل است و در جایی مورد توجه است که هیچ عین و اثری از مطلب مورد اجتهاد در قرآن و حدیث نباشد.

## اجتهاد به رأی

- مکتب رأی و قیاس، مکتبی است که در همین دوره در فقه سنی پیدا شد و روایاتی مثل روایت مذکور و مطالبی که از عمر و ابن عباس نقل شده است، منشأ پیدایش معنای اجتهاد به عنوان یک منبع مستقل و سپس پیدایش چنین مکتبی شد. در واقع قیاس\*، مصداق بارز این نوع اجتهاد در زمان ائمه علیهم السلام بود.
- \*قیاس فقهی که همان تمثیل منطقی است، اثبات حکم یک چیز از طریق حکم موارد مشابه است (ر.ک: مظفر، محمد رضا، المنطق، ج ۲، صص ۲۹۹ - ۳۰۱ و علم الهدی، سید مرتضی، الذریعه الی اصول الشریعة، ج ۲، ص ۶۶۰).

## اجتهاد به رأی

- بعضی کارهایی که فقهای اهل سنت و به خصوص ابوحنیفه (۸۰ - ۱۵۰ هـ. ق) به عنوان بنیان-گذار مکتب قیاس، بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وآله انجام دادند، از همین سنخ است. معروف است ابوحنیفه برای کل مسایل فقهی به هفده حدیث اکتفا کرد.

## اجتهاد به رأی

- ائمه-ی اطهار علیهم السلام قیاس و اجتهاد به رأی را تخطئه کردند و با این نوع تفکر که اجتهاد لجام گسیخته را ترویج می نمود، مبارزه نمودند. روایات زیر از جمله روایاتی است که در این زمینه وجود دارد:



## اجتهاد به رأی

- «دَخَلَ أَبُو حَنِيفَةَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا حَنِيفَةَ بَلِّغْنِي أَنَّكَ تَقِيسُ. قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: لِمَا تَقِيسُ، فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ.» [امام صادق عليه السلام خطاب به ابو حنيفه فرمود: شنیدم تو قیاس می کنی. ابو حنیفه گفت: بله. حضرت علیه السلام فرمود: قیاس نکن، اولین کسی که قیاس کرد، ابلیس بود].

## اجتهاد به رأی

- امام صادق علیه السلام در بخشی از یک نامه‌ی مفصل که در واقع بیانیه‌ای برای اصحاب است و آنها را امر به التزام به آن بیانیه می‌نماید، می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَ لَا مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَأْخُذَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فِي دِينِهِ بِهَوَىٰ وَ لَا رَأْيٍ وَ لَا مَقَائِيسَ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ وَ جَعَلَ فِيهِ تَبْيَانًا كُلِّ شَيْءٍ وَ جَعَلَ لِلْقُرْآنِ وَ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَهْلًا لَا يَسَعُ أَهْلَ عِلْمِ الْقُرْآنِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ أَنْ يَأْخُذُوا (فِي دِينِهِمْ) بِهَوَىٰ وَ لَا رَأْيٍ وَ لَا مَقَائِيسَ وَ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ الْأُمَّةَ بِسُؤَالِهِمْ»

## اجتهاد به رأی

- [بدانید که نه در علم خداوند و نه در امر خداوند این نیست که یکی از خلق خدا در دین خدا به هوای نفس خودش یا به رأی و یا به قیاس عمل کند. خدا قرآن را نازل کرده و در آن بیان همه چیز را قرار داده است. برای قرآن و یادگیری آن اهلی قرار داده است. برای اهل علم به قرآن که خداوند علم آن را در آنها نهاده، سزاوار نیست که در دین خدا به هوی و هوس خودشان و به رأی و قیاس عمل کنند. این اهل قرآن، همان اهل ذکر هستند که خداوند در قرآن امت را به سؤال از آنها امر کرده است].
- حضرت علیه السلام در این حدیث به آیهی «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون\*» اشاره می-کند.

## اجتهاد به رأی

- ائمه عليهم السلام تأکید داشتند که اولاً در دین خدا نمی‌توان به قیاس و اجتهاد رأی عمل کرد و ثانیاً علم قرآن، نزد اهل قرآن است و ائمه عليهم السلام مصداق بارز و کامل آن هستند و حقیقت قرآن در نزد آنها است و آنها منبع علم قرآنند.